

پدرش از جمله کسانی بوده که همراه اُسید بن عبدالرحمان که به طرفداری بنی عباس در نسا قیام کرد بوده است، اُسید به سبب همین قیام به سروری و حکمرانی اصفهان رسید، ابراهیم بن حرّ در اصفهان همراه اُسید بود، حسین به سال یکصد و چهل و پنج در اصفهان زاده شد، او در بغداد پرورش یافت و به فراگیری حدیث برآمد، او محمد بن راشد و شریک بن عبدالله و فلیح و حماد بن زید و محدثان دیگری را دید و با قاضی ابویوسف دیدار داشت و ملازم او شد و به مبانی رای بصیر شد، و سپس از همراهی و همکاری با آنان خودداری کرد نه عهده دار قضا شد و نه شغل دیگری پذیرفت، او همچنان در بغداد زندگی می کرد و برای فراگرفتن حدیث و فقه به حضورش می رفتند، او در هفتاد و یک سالگی در بغداد به سال دویست و شانزده به روزگار خلافت مأمون درگذشت.

## ثابت بن ولید

بن عبدالله بن جُمیع.

## غسان بن مُفضّل غلابی

کنیه اش ابو معاویه بوده است.

## داود بن عمرو

بن زُهیر بن عمرو بن جمیل بن أعرج بن ربیعة بن مسعود بن منقذ بن کوز بن کعب بن بجاله بن دُهل بن مالک بن بکر بن سعد بن ضبّة بن أدّ بن طابخه بن الیاس بن مُضر<sup>۱</sup>، کنیه اش ابوسلیمان بوده و در بغداد به ماه ربیع الاول سال دویست و بیست و هشت درگذشته است.

۱. نقل سب این اشخاص تا این اندازه، ناشی از اهمیت آن در فروع سوم است؟ وگرنه چه ضرورتی داشته است؟

## داود بن رُشید

او در بخش کهن بغداد یعنی شهر ابو جعفر منصور ساکن بود، از آزادشدگان خراسانی و از مردم خوارزم بوده و از ولید بن مسلم و بقیة بن ولید و اسماعیل بن عباس و محدثان دیگر شام روایت کرده است مردم بغداد احادیثی را از او نوشته‌اند، محدثی مورد اعتماد و پرحديث بوده است.

## فُضَيْلُ بْنُ عَبْدِ‌الْوَهَّابِ قِنَادٌ

او برادر محمد بن عبدالوهاب است که هارون بن اسحاق همدانی از او روایت کرده است.

## عبدالجبّار بن عاصِم

کنیه‌اش ابوطالب و از آزادشدگان خراسانی است که در ناحیه جزیره می‌زیسته‌اند، او از عبیدالله بن عمرو و اسماعیل بن عیاش و ابوالملیح و بقیه و جز ایشان حدیث نوشته است و به ماه ربیع الآخر سال دویست و سی و سه در ناحیه عسکرمهدی بغداد درگذشته است.

## عبیدالله بن عُمَر

بن میسرة قواریری کنیه‌اش ابوسعید و از مردم بصره بوده که به بغداد آمده و ساکن آن شهر شده است، او از حماد بن زید و یزید بن زریع و عبدالرحمان بن مهدی و جز ایشان روایت کرده است، محدثی مورد اعتماد و پرحديث بوده است، او در بغداد به روز سیزدهم ذی حجه که ایام تشریق است به سال دویست و سی و پنج درگذشت و گروهی بسیار در تشییع جنازه‌اش حاضر شدند و در بخش عسکرمهدی بغداد بیرون هر سه دروازه به خاک سپرده شد و به هنگام مرگ هشتاد و چهارساله بوده است.

## محمد بن ابی حفص مُعِطی

از آزادکردگان و وابستگان خاندان معیط و کنیه‌اش ابو عبدالله و نام پدرش عمر بوده است، محمد محدثی مورد اعتماد و صاحب حدیث بوده است، او از بقیه و عبدالله بن مبارک و ابواحوص و شریک و هشیم و جز ایشان روایت کرده و از مردم بغداد بوده است، به روز جمعه چهارم شعبان سال دویست و بیست و دو در نماز جمعه شرکت کرد و چون به خانه برگشت و شب شنبه به بستر خود رفت نیمه‌شب گرفتار سگته و فلج شد شب شنبه و روز شنبه تا هنگام عصر زنده بود و درگذشت، به روز یکشنبه ششم شعبان در گورستان خیزران به خاک سپرده شد و روزگار خلافت معتصم بود، گروه بسیاری در تشییع جنازه‌اش شرکت کردند و بیرون سه دروازه بر او نماز گزارده شد.

## عیسی بن هشام نخاس

احادیث بسیاری شنیده و صاحب حدیث بوده است ولی پیش از آنکه برای مردم حدیث کند درگذشته است.

## سَلْمُ بن قَادِم

کنیه‌اش ابوليث بوده و از بقیه و محمد بن حرب و جز آن دو روایت کرده است، به ماه ذی‌قعدة سال دویست و بیست و هشت در بغداد درگذشته است.

## نُعَيمُ بن هَيْصَم

از خراسانیان و کنیه‌اش ابو محمد بوده و از حماد بن زید و جز او روایت کرده است، به ماه شوال سال دویست و بیست و هشت در بغداد درگذشته است.

## یحیی بن عثمان

کنیه‌اش ابوزکریا و از آزادشدگان خراسانی و ساکن دروازه ابوجهم بغداد بوده است، او از محدثان شام رشید بن سعد، هقل بن زیاد، بقیه، اسماعیل بن عیاش و جز ایشان روایت کرده است و به ماه ربیع‌الاول سال دویست و سی و هشت درگذشته است.

## ابراهیم بن زیاد سَبْلان

کنیه‌اش ابواسحاق بوده و در بغداد درگذشته است و به روز چهارشنبه ششم ذی‌حجه سال دویست و بیست و هشت به خاک سپرده شده است.

## بشار بن موسی خَفَاف

کنیه‌اش ابوعثمان بوده و در بغداد به ماه رمضان سال دویست و بیست و هشت درگذشته و بعد از نماز عصر روز جمعه به خاک سپرده شده است.

## ابواخوص

نامش محمد و پسر حیان بَغِی است، محدثی مورد اعتماد بوده و حدیث بسیار شنیده و به ماه ذی‌حجه سال دویست و بیست و نه درگذشته است.

## شجاع بن مُخَلَد

کنیه‌اش ابوالفضل و از آزادشدگان خراسانی و از جستجوگران حدیث بوده است، او تمام کتابهای هشیم را روایت کرده و از اسماعیل بن عُلَیْه و جز آن دو نیز روایت کرده است، محدثی مورد اعتماد و استوار بوده و در بغداد به روز دهم ماه صفر سال دویست و سی و

پنج درگذشته است، مردم بسیاری در تشییع جنازه‌اش حاضر شدند و در گورستان دروازه کاه‌فروشان به خاک سپرده شد.

### مهدی بن حفص

کنیه‌اش ابواحمد و ساکن دروازه کوفه بغداد بوده است.

### عباد بن موسی ختلی

کنیه‌اش ابومحمد بوده و از ابراهیم بن سعد و طلحة بن یحیی زرقی و اسماعیل بن جعفر روایت کرده است، او به طرسوس رفته و همان‌جا در آغاز سال دویست و سی درگذشته است.

### احمد بن محمد بن ایوب

کنیه‌اش ابوجعفر و نسخه‌نویس بوده و برای فضل بن یحیی بن جعفر بن برمک کتاب می‌نوشته - و صحافی می‌کرده - است، گفته شده است که او همراه فضل بن یحیی از ابراهیم بن سعد مغازی را شنیده است و نیز گفته‌اند که حدیثهایی را که ابوبکر بن عیاش برای فضل بن یحیی نقل می‌کرده او هم شنیده است، احمد بن محمد در بغداد به شب سه‌شنبه چهارشب باقی مانده از ماه ذی‌حجه سال دویست و بیست و هشت درگذشته است.

### سهل بن نصر

در محله مطبخیه بغداد ساکن بوده است.

### اسحاق بن ابراهیم بن کامجار

کنیه‌اش ابویعقوب و پسر ابواسرائیل از آزادشدگان خراسانی و از مردم مرو و مردی

کوتاه فکر و ناپایدار بوده است، چند بار درباره قرآن - که حادث است یا قدیم - تغییر عقیده داد، او از ابراهیم بن سعد و حماد بن زید و عبدالرحمان بن ابی زناد و جعفر بن سلیمان و سلیمان بن اخضر روایت کرده و احادیث بسیاری شنیده است، او پیش محمد بن جابر که در یمامه بود رفت و کتابهای او را نوشت و از یمامه دو سه روز پس از مرگ ابو عوانه به بصره رسید و نتوانست با ابو عوانه ملاقات داشته باشد.

### یحیی بن معین

کنیه اش ابوزکریاء بوده است، او از نویسندگان حدیث بسیار نقل می کرد و شهره به این کار شد و خوش می داشت که حدیث نقل نکند، و هنگامی که عازم حج بود در مدینه درگذشت.

### زُهیر بن حرب بن اشتال

از مردم نساء خراسان بوده است. بعدها کلمه اشتال به صورت شداد معرب شده است، کنیه اش ابوخیثمه و آزاد کرده و وابسته خاندان حریش بن کعب بن عامر بن صعصعه عامری بوده است، او از جریر بن عبدالحمید و هشیم و سنیان بن عیینة و ابن عُلَیْه و عبدالله بن وهب و ولید بن مسلم و دیگران از کوفی ها و بصری ها و حجازی روایت کرده است، او مسند تصنیف کرد و بر آن حاشیه هم نوشت، زهیر محدثی مورد اعتماد و استوار بود و در بغداد به ماه شعبان سال دویست و سی و چهار درگذشت و مردمی بسیار در تشییع جنازه اش شرکت کردند.

### خلف بن سالم مُخرَمی

کنیه اش ابو محمد و از آزادکردگان و وابستگان خاندان مهلب بود او که محدثی پر حدیث بود مسندی که حاوی احادیثی از رسول خدا (ص) بود فراهم آورد، مردم از خلف بن سالم روایاتی را نوشتند، او در بغداد به ماه رمضان سال دویست و سی و یک درگذشت.

## احمد بن محمد بن حنبل

کنیه‌اش که خدا از او خشنود باد ابو عبدالله بود، او محدثی استوار و مورد اعتماد و راست‌گفتار و پرحديث بود، او در موضوع قدیم یا مخلوق بودن قرآن به زحمت افتاد و به فرمان معتصم او را تازیانه زدند که بگوید قرآن مخلوق است و خودداری کرد و نگفت، پیش از آن هم او را زندانی کرده بودند و او بر اعتقاد خود پایدار ماند و به ایشان پاسخی نداد، سپس او را فراخواندند تا پیش متوکل ببرند، پس از آن اموالی به او ارزانی داشتند و او از پذیرش آن خودداری کرد. احمد بن محمد بن حنبل پیش از ظهر جمعه درگذشت مردمی بسیار از اهل بغداد و جز ایشان در تشییع جنازه‌اش حاضر شدند و پس از نماز عصر او را به خاک سپردند.<sup>۱</sup>

## هارون بن معروف

کنیه‌اش ابوعلی بود و در بغداد به ماه رمضان سال دویست و سی و یک درگذشت.

## قاسم بن سلام

کنیه‌اش ابو عبید و از آزادشدگان خراسانی و معلم ادب و به نحو قواعد عربی آشنا بود، او به کسب حدیث و فقه پرداخت و به روزگار حکمرانی ثابت بن نصر بن مالک در شهر طرسوس، ابو عبید سرپرست قضای آن شهر بود، پس از آن هم همواره با ثابت و فرزندان او بود و به بغداد آمد کتابی درباره‌ی واژگان دشوار حدیث و کتابهای دیگری تألیف کرد و مردم از او حدیث شنیدند، ابو عبید حج گزارد و در مکه به سال دویست و بیست و چهار درگذشت.

۱. با توجه به این موضوع که تاریخ مرگ احمد بن حنبل به سال ۲۴۱ بوده است، تردیدی باقی نمی‌ماند که این بخشهای طبقات را شاگردان و راویان ابن سعد نوشته یا تکمیل کرده‌اند.

## بشر بن ولید کندی

او کتابها و امالی ابویوسف قاضی را از خود ابویوسف روایت می‌کرد، از شریک و حماد بن زید و مالک بن انس و صالح مری و جز ایشان و نیز از محمد بن طلحه روایت می‌کرد، او سرپرستی قضای هر دو بخش غربی و شرقی بغداد را داشت و در بغداد برای مردم حدیث نقل می‌کرد و فتوی می‌داد. مردی درباره او سخن چینی کرد و گفت معتقد به مخلوق بودن قرآن نیست. معتصم فرمان داد که او را در خانه‌اش زندانی کنند، او در خانه خود زندانی شد و بر در خانه پاسبان گماردند و از فتوی دادن بازداشته شد، چون جعفر پسر معتصم خلیفه شد دستور آزادی او را داد و منع فتوی دادن و حدیث کردن برای مردم از او برداشته شد، او سالخورده شد و درباره توقف - در موضوع قدیم یا حادث بودن قرآن - سخن گفت، محدثان و اصحاب حدیث از آمد و شد پیش او خودداری و او را رها کردند.

## سهل بن محمد

کنیه‌اش ابوالسری و وابسته و آزادکرده عباس بن عبدالله بن مالک و محدثی مورد اعتماد بود.

## محمد بن سلیم

کنیه‌اش ابو عبدالله عبدی بود، او حدیث بسیاری شنیده بود و به روزگار خلافت مأمون سرپرستی قضای بادریا و باکسابا<sup>۱</sup> را عهده‌دار بود، من محدثان را دیدم که از حدیث او و روایت کردن از او خودداری و پرهیز می‌کردند.

۱. نام دو دهستان از ناحیه نهروان است. در معجم البلدان باقوت، ج ۲، ص ۲۸، چاپ مصر مراجعه فرمایید.



## بشر بن آدم

او حدیث بسیاری شنیده بود و من محدثان را دیدم که از نقل کردن و نوشتن احادیث او پرهیز می کردند.

## عبدالرحمان بن یونس

کنیه اش ابومسلم و از بردگان آزاد کرده و وابسته ابوجعفر منصور دوانیقی بود، خودش ما را خبر داد که به سال یکصد و شصت و چهار زاده شده است، عبدالرحمان در کسب حدیث کوشا بود و سفر کرد و حدیث بسیار شنید و برای سفیان بن عیینه و یزید بن هارون و جز آن دو حدیث می نوشت، او به هنگام طلوع آفتاب چهارشنبه دهم رجب سال دویست و بیست و چهار به صورت ناگهانی در مسجد اسد بن مرزبان درگذشت.

## یحیی بن ایوب

کنیه اش ابوزکریا و وابسته و آزاد کرده ابوالقاسم محرر بوده است.

## ابوالقاسم

شوهر دختر ابومسلم — یعنی عبدالرحمان بن یونس که به شماره ۲۶۳۸ معرفی شده است — و نیای پدری حسین بن فهم بوده است، در ناحیه عسکرمهدی بغداد می نشست محدثی مورد اعتماد و بسیار پارسا بود و به سنت اعتقاد داشت و بر کسانی که به گفته های جهم و خلاف سنت اعتقاد داشتند خرده می گرفت، او به روز یکشنبه دوازدهم ربیع الاول سال دویست و بیست و چهار درگذشت.

## ابراهیم بن حاتم

بن عبدالله هروی، کنیه ابواسحاق داشت.

## عبدالله بن عون خراز

کنیه ابو محمد داشت و به روزگار خلافت امیر مؤمنان و اتق در بغداد درگذشت.

## شُریح بن یونس مروروذی

کنیه ابو حارث داشت و شوهر دختر - داماد - قریش مستملی بود، شریح کتابهایی را تصنیف کرده و فراهم ساخته بود و از آنها حدیث می‌کرد و محدثی مورد اعتماد بود، او به روز سه‌شنبه هفت روز باقی مانده از ربیع‌الاول سال دویست و سی و پنج درگذشت.

## احمد بن داود

کنیه و لقبش ابوسعید حداد واسطی بود، او در بغداد ساکن شد و محدثی مورد اعتماد بود ولی پیش از آن‌که از او چیزی بنویسند و به حدی برسد که برای مردم حدیث نقل کند درگذشت.

## اسماعیل بن ابراهیم

بن بسام ترجمانی، کنیه‌اش ابوابراهیم و از آزادشدگان خراسانی و محل سکونت او در بغداد به جانب صحرای ابوالسری بود، او از هشیم و عطف بن خالد و عبدالعزیز ماجشون و خلف بن خلیفه و صالح مری و جز ایشان و گاهی هم از شریک روایت می‌کرد، او محدثی پای‌بند به سنت و صاحب فضیلت و اهل خیر بود و در بغداد به روز پنجم محرم سال دویست و سی و شش درگذشت و مردم بسیاری در تشییع او شرکت کردند.

## عمرو الناقد بن محمد بن بُکیر

کنیه‌اش ابو عثمان و محدثی مورد اعتماد و استوار و صاحب حدیث بود، او از حافظان به نام و فقیه بود و بغدادیان کتابهای فراوانی از گفته‌های او نوشته‌اند، و به روز پنجشنبه چهارم ذی‌حجه سال دویست و دو در بغداد درگذشت.

## محمد بن عَبَاد مِکِی

شاگرد و پیوسته به سفیان بن عیینة بود و به سال دویست و سی و چهار در لشکرگاه خلیفه در سامراء درگذشت.

## حاجب بن ولید أَعْوَزُ مُعَلِّم

کنیه‌اش ابواحمد بود به ماه رمضان سال دویست و بیست و هشت در بغداد درگذشت.

## ابومعمر

نامش اسماعیل و پسر ابراهیم بن معمر هروی و از نژادگان قبیله هذیل و محدثی پای‌بند به سنت و اهل خیر و فضیلت و مورد اعتماد و استوار بود، به ماه جمادی‌الاولی سال دویست و سی و شش در بغداد درگذشت و مردم بسیاری در تشییع پیکرش حاضر شدند.

## محمد بن حاتم بن میمون مروزی

کنیه‌اش ابو عبدالله بود، کتابی در تفسیر فراهم آورد که مردم در بغداد از آن می‌نوشتند، او در کوی ربیع محله کرخ ساکن بود و به روز پنجشنبه چهار روز باقی مانده از ذی‌حجه سال دویست و سی و پنج در بغداد درگذشت.

## احمد بن حاتم طویل \*

### ابراهیم بن محمد

بن عرعرة بن برند از خاندان سامه بن لوی بود و کنیه ابواسحاق داشت، او به ماه رمضان سال دویست و سی و یک پس از بازگشت از لشکرگاه سامرای خلیفه به بغداد درگذشت.

### احمد بن محمد صفار

کنیه اش ابوحنص بود.

### عبدالرحمان بن صالح آزدی

کنیه اش ابو محمد و از مردم کوفه بود که به بغداد آمد و از شریک و ابن ابی زائده و ابوبکر بن عیاش و ملازم بن عمرو و جز ایشان روایت می کرد، او به روز دوشنبه سی ام ماه ذی حجه سال دویست و سی و پنج در بغداد درگذشت.

### احمد بن ابراهیم

کنیه اش ابوعلی و معروف به موصلی بود، از حماد بن زید و شریک و ابو عوامه و جز ایشان روایت می کرد، به ماه ربیع الاول سال دویست و سی و شش در بغداد درگذشت.

### ابراهیم بن ابی لیث

کنیه اش ابواسحاق و شاگرد و پیوسته به اشجعی بود، به بغداد آمد و در بخش عسکر مهدی ساکن شد پای بند به سنت بود و در حدیث او را ضعیف می دانستند.

## یعقوب بن ابراهیم بن کثیر عبدی

کنیه‌اش ابویوسف و او همان ابن دورقی است.

## برادرش احمد بن ابراهیم بن کثیر

کنیه‌اش ابو عبدالله بود.

## عبدالمنعم بن ادريس

بن سنان کنیه‌اش ابو عبدالله و نوه دخترى وهب بن منبه بود.<sup>۱</sup> او نوشته‌های نیای خود وهب بن منبه را که مشتمل بر احادیث و قصص پیامبران و عابدان و قصه‌های بنی اسرائیلی بود از گفته پدر خود از وهب روایت می‌کرد. گفته می‌شد عبدالمنعم معمر بن راشد را در یمن دیده و از او حدیث شنیده است. عبدالمنعم کتابها و آثار حکمت آمیز وهب را می‌خواند و نزدیک صدسالگی رسید و به بغداد به ماه رمضان سال دویست و بیست و هشت درگذشت.

## محمد بن مُصْعَب

کنیه‌اش ابو جعفر و از قاریان قرآن بود او حدیث هم شنیده بود و با مردم مجالست داشت و ان شاء الله ثقه بوده است، به ماه ذی قعدة سال دویست و بیست و هشت در بغداد درگذشت.

## مُخْرَزِ بْنِ عَوْنٍ

بن ابی عون، کنیه‌اش ابو الفضل بود، خودش می‌گفت پدرم مرا خبر داد که به سال یکصد و

۱. افرادی که درباره وهب بن منبه و وجودش تردید می‌کنند باید این روایت را در نظر بگیرند که محمد بن سعد از گفته نوه دخترى و داماد وهب سخن می‌گوید.

چهل و چهار زاده شده‌ام، و آن همان سالی است که منصور دوانیقی همراه مردم حج گزارده است. محرر در هشتاد و هشت سالگی به سال دویست و سی و یک در بغداد درگذشت. محدثی مورد اعتماد و استوار بود، او حدیث نقل می‌کرد و مردم از گفته‌های او کتاب بزرگی نوشتند.

### ولید بن صالح نخاس

کنیه‌اش ابو محمد بود و از عبیدالله بن عمرو و ابومعشر و بقیه بن ولید و حماد بن سلمه و عیسی بن یونس روایت می‌کرد.

### عباس بن غالب و زاق

او کتاب مصنف و کبیع و جز آن را روایت می‌کرد و به ماه صفر سال دویست و سی و سه در بغداد درگذشت.

### رباح بن جراح

کنیه‌اش ابو ولید و از مردم موصل بود که به بغداد آمد، او از معافی بن عمران و عنیف بن سالم روایت می‌کرد.

### ولید بن شجاع بن ولید

کنیه‌اش ابو همام سکونی بود از بقیه بن ولید و محدثان دیگر شامی و عراقی حدیث می‌کرد.

### نوح بن یزید مودب

کنیه‌اش ابو محمد و شاگرد و پیوسته به ابراهیم بن سعد و محدثی مورد اعتماد و کم‌تراوش بود.

## عبدالعزیز بن بحر مودب

از اسماعیل بن جعفر و جز او روایت کرده است.

## کامل بن طلحه جحدری

از مردم بصره و کنیه اش ابویحیی بود، او به سال دویست و سی و دو در بصره درگذشت.

## یوسف بن موسی قطان

او از مردم کوفه بود نخست به شهر ری رفت و آن جا به بازرگانی پرداخت و از جریر بن عبدالحمید و جز او حدیث شنید، سپس به بغداد آمد و در محله دارالتطن منزل کرد.

## مَرْدُویَه صائغ<sup>۱</sup>

نامش عبدالصمد و نام پدرش یزید و لقب او مردویه و کنیه اش ابو عبدالله بود، از فضیل بن عیاش و ابن عیینة و جز آن دو روایت کرده است، مردویه پارسا و پای بند به سنت و محدثی مورد اعتماد بود و مردم احادیثی را از او نوشتند، مردویه به روز آخر ماه ذی حجه سال دویست و سی و پنج درگذشت.

## یحیی بن اسماعیل واسطی

کنیه اش ابوزکریاء بود.

۱. صائغ به معنی «زرگر» است.

## ابوعمر و مقرئ

او همان حفص بن عمر بن عبدالعزیز بن صہبان ازدی است، او عالم به تفسیر و علوم قرآن بود که مردم پیش او قرآن می خواندند، او از شریک و محدثان دیگری از مردم عراق و مدینه و شام حدیث نوشته بود.

## محمد بن سعد

شاگرد و پیوسته به واقدی و از وابستگان و آزادکردگان حسین بن عبدالله بن عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب هاشمی بود، او به روز یکشنبه چهارم جمادی الآخره سال دویست و سی در بغداد و به شصت و دو سالگی درگذشت و در گورستان دروازه شام به خاک سپرده شد.

او همین کتاب طبقات را تألیف و مطالب آن را استخراج و تصنیف کرد و از او فراوان روایت شده است، محدثی بسیار دانا و پرحدیث و روایت بود و کتابهای فراوان در حدیث و فقه و شرح مشکلات حدیث تألیف کرده است.<sup>۱</sup>

### پایان محدثان بغداد

۱. ملاحظه کردید که بخش بیشتر این مبحث - محدثان بغداد - ظاهراً پس از مرگ محمد بن سعد و به احتمال زیاد به وسیله ابن حبویه شاگرد و راوی آثار محمد بن سعد تکمیل شده است و همین شرح حال مختصر ابن سعد هم نشانی روشن از این موضوع است.



## نام کسانی از یاران رسول خدا (ص) که در خراسان بوده‌اند و در جنگها و گشودن سرزمین‌های آن بوده و همان جا درگذشته‌اند

### بُرَيْدَةُ بْنُ حُصَيْبٍ

بن عبدالله بن حارث بن أَعْرَج بن سعد بن رزاح بن عدی بن سهم بن مازن بن حارث بن سلامان بن اسلم بن افصی.<sup>۱</sup>

کنیه بُرَیدَه ابو عبدالله بود، او هنگامی که پیامبر در حال هجرت از مکه به مدینه از سرزمین او می‌گذشت مسلمان شد و پیامبر (ص) آیات نخست سورهٔ مریم را برای او خواند و آن را به او آموخت، بُرَیدَه پس از جنگ اُحد به مدینه هجرت کرد و به حضور پیامبر رسید و بقیه سوره مریم را فراگرفت و تا هنگامی که رسول خدا زنده بود همچنان ساکن مدینه بود و در جنگهای آن حضرت شرکت کرد. و پس از رحلت پیامبر به هنگامی که ناحیه بصره گشوده شد و به صورت شهر درآمد به آن سرزمین کوچ کرد و برای خود خانه ساخت. سپس از بصره برای شرکت در جهاد به خراسان رفت و به روزگار حکومت یزید بن معاویه در مرو درگذشت. فرزندان و فرزندزادگان او در مرو ماندند و گروهی از ایشان به بغداد آمدند و ساکن شدند و همان جا درگذشتند.

ابونُضْر هاشم بن قاسم، از شعبه، از محمد بن ابی یعقوب ضَبّی ما را خبر داد که می‌گفته است: \* کسی که خود شنیده بود برای من حدیث کرد که بریده در آن سوی رودخانه بلخ<sup>۲</sup> می‌گفته است: \* هیچ عیش و کار ارزنده‌ی جز اسب‌تاختن - برای جنگ و جهاد - نیست.

### ابوبرزة أسلمی<sup>۳</sup>

محمد بن عمر واقدی و یکی از فرزندان ابوبرزة نام او را عبدالله و نام پدرش را نَضْلَةَ

۱. شرح حال بریده با تفصیل بیشتر در ترجمهٔ جلد چهارم طبقات - همین چاپ - صص ۲۱۹ تا ۲۲۱ آمده است.  
 ۲. یعنی رود جیحون که چون از کنار بلخ می‌گذرد، در کتابها به نام رود بلخ هم آمده است.  
 ۳. شرح حال ابوبرزة با تفصیل بیشتر در ترجمهٔ طبقات، ج ۴، ص ۲۷۰ تا ۲۷۲ آمده است.

گفته‌اند. کسی دیگر از دانشمندان نام او را نَضْلَه و نام پدرش را عبدالله می‌داند. و برخی دیگر گفته‌اند نامش نَضْلَه و پسر عُبَید بن حارث بن جَنَاد بن ربیعَة بن دَعْبَل بن انس بن خزیمه بن مالک بن سلامان بن اسلم بن افسی بوده است.

ابوبرزه از دیرباز اسلام آورده و در فتح مکه همراه رسول خدا بوده و هموست که عبدالعزی بن خطل را<sup>۱</sup> - که مهدورالدم بوده است - درحالی که خود را به پرده‌های کعبه چسبانده بود کشته است.

ابوبرزه تا هنگام رحلت رسول خدا(ص) همراه ایشان در جنگها شرکت کرد و هنگامی که مسلمانان به بصره رفتند و آنجا ساکن شدند او هم به بصره کوچ کرد و برای خود خانه ساخت و اعقاب و بازماندگانش در بصره‌اند، ابوبرزه سپس برای جهاد به خراسان رفت و همانجا درگذشت.

## حکَم بن عمرو

بن مُجَدِّع بن جَدِیم بن حارث بن نَعِیلَه بن ملیک بن ضَمْرَه بن بکر بن عبدمناة بن کنانه، نَعِیلَه برادر غفار بن ملیک است و به همین سبب به او غفاری می‌گفته‌اند. حکم تا هنگام رحلت رسول خدا(ص) از اصحاب ایشان بود و سپس به بصره کوچ کرد و در آن شهر ساکن شد. زیاد بن ابیه او را به امیری خراسان گماشت و او به خراسان رفت و همچنان والی آن سرزمین بود تا آنکه به سال پنجاهم هجرت به روزگار حکومت معاویه بن ابی سفیان در خراسان درگذشت.

## عبدالرحمان بن سمرة

بن حبیب بن عبدشمس بن عبدمناف بن قصی، مادرش ازوی دختر ابوفرعه بوده است و نام ابوفرعه حارثه و پسر کعب بن مطرف بن ضَرِیس و از خاندان فراس بن عَنَم است. عبدالرحمان به بصره کوچ کرد و ساکن شد او چند حدیث هم از پیامبر(ص) روایت کرده

۱. از این شخص به صورت عبدالله بن خطل هم یاد شده است، به ترجمه مغازی، ص ۶۵۷ مراجعه فرمایید.

است. نامش عبدالکعبه بوده که که چون مسلمان شد رسول خدا او را عبدالرحمان نام نهاد و به او فرمود ای عبدالرحمان! در پی امارت مباش، عبدالله بن عامر او را به کارگزاری سجستان گماشت و او در خراسان به جهاد پرداخت و سرزمین‌هایی را گشود و سپس به بصره بازگشت و به سال پنجاه هجری همان‌جا درگذشت و زیاد بن ابیه بر پیکرش نماز گزارد.

## قُثم بن عباس

بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، مادرش ام‌الفضل یعنی لبابه کُبری است که دختر حارث هلالی است، قُثم شبیه به رسول خدا(ص) بود. او به هنگامی که سعید بن عثمان والی خراسان بود در خراسان به جهاد پرداخت، سعید به او گفت برای خودت هزار سهم از غنایم را منظور کن، قُثم نپذیرفت و گفت نخست خمس غنایم را بیرون کن و سپس حقوق و سهم جنگجویان را پرداز پس از آن هرچه می‌خواهی به من بده، قُثم مردی پارسا و فاضل بود و در سمرقند درگذشت.

## عبدالرحمان بن یَعمر دُلی

بُکیر بن عطاء به نقل او از حضرت ختمی مرتبت روایت می‌کند که فرموده است «کمال و تمام حج و قوف در عرفات است و هر کس پیش از صبح عرفات را درک کند حج را درک کرده است».

پس از این گروه، این فقیهان و محدثان در خراسان می‌زیسته‌اند

## یحیی بن یَعمر لیشی

از خاندان کنانه و از مردم بصره و آگاه به دانش نحو و دانای به علوم عربی و قرآن بوده

است. او سپس به خراسان رفته و ساکن مرو شده و در آن شهر قضاوت را برعهده گرفته است. او با سوگندی که همراه گواه انجام می پذیرفته داور می و حکم صادر می کرده است و محدثی مورد اعتماد بوده است.

شبابه بن سوار از گفته ابوطیب موسی بن یسار ما را خبر داد که می گفته است: خودم یحیی بن یعمر را بر مسند قضای مرو دیدم. گاهی او را می دیدم که در بازار مرو به قضاوت می پرداخت یا میان راه چنان می کرد و گاهی دو تن که با یکدیگر اختلاف داشتند پیش او که سوار بر خرد بود می آمدند او همچنان سوار بر خر درنگ می کرد تا میان ایشان داور می کند.

### ابومجَلَزْ لَاحِقْ بِنِ حُمَیْدِ سِدُوسِی

محدثی مورد اعتماد و او را احادیثی بوده است. او به مرو آمد و برای خود خانه ساخت و همان جا ساکن شد و سرپرستی بیت المال را برعهده گرفت. یک چشم او کور بود و به روزگار خلافت عمر بن عبدالعزیز درگذشت.

### یزید بن ابی سعید نحوی

از مردم مرو و او را حدیثهایی بود.

### محمد نخعی

کنیه اش ابویوسف و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است. او از سعید بن جبیر روایت می کرده و سرپرست قضای مرو بوده است.

### ضحاک بن مزاحم

کنیه اش ابوالقاسم و از مردم بلخ بوده است.

## عطاء خراسانی

محدثی مورد اعتماد بوده و به شام آمده است، محدثان شام و مالک بن انس و جز او از عطاء روایت کرده‌اند.

### ابومنیب

نامش عیسی و نام پدرش عبید و او را حدیثهایی بوده است و گاهی از عکرمه روایت می‌کرده است.

### ابوجریر

نامش عبدالرحمان و نام پدرش حسین و قاضی سجستان بوده است.

### ربیع بن انس

عمار بن نصر خراسانی ما را خبر داد که ربیع بن انس از نژادگان قبیله بکر بن وائل و از مردم بصره بوده است. او عبدالله بن عمر و جابر بن عبدالله انصاری و انس بن مالک را دیده بوده است. ربیع از ستم حجاج بن یوسف گریخته و به مرو رفته و ساکن دهکده‌یی به نام بُرُز<sup>۱</sup> شده است و سپس از آن جا به دهکده دیگری به نام سَدَوُز<sup>۲</sup> کوچ کرده و تا هنگام مرگ همان جا بوده است، هنگامی که دعوت برای عباسیان در خراسان آشکار شده است، مروانیان همچنان به جستجوی ربیع بوده‌اند و او پنهان شده است. عبدالله بن مبارک در همان حال که ربیع پوشیده زندگی می‌کرده است پیش او رفته و چهل حدیث از او شنیده است. عبدالله بن مبارک می‌گفته است در قبال آن حدیثها این چیزها که نام می‌برده است مرا شاد نمی‌کند.

۱. یاقوت در معجم البلدان نوشته است این دهکده در پنج فرسنگی مرو بوده است.

۲. یاقوت این دهکده را از ناحیه قومس - سمان تا ناهرود - داسنه و گفته است از بناگاههای خوارج بوده است.

ربیع بن انس به روزگار حکومت ابو جعفر منصور در گذشته است.

## ابراهیم بن میمون صائغ - زرگر -

او و محمد بن ثابت عبدی دو دوست ابومسلم در خراسان بوده‌اند که با او همنشینی می‌کرده‌اند و سخنان او را می‌شنیده‌اند. هنگامی که دعوت عباسیان را در خراسان آشکار و بر آن کار قیام کرد کسی را به صورت ناآشنا پیش آن دو فرستاد تا دربارهٔ ابومسلم و غافلگیر کردن و کشتن او از آنان نظر بخواهد، محمد بن ثابت عبدی گفت هرگز با غافلگیر کردن و کشتن ابومسلم موافق نیستم که به هر حال ایمان غافلگیر ساختن را دربند کشیده است، ابراهیم صائغ گفت من عقیده دارم غافلگیرانه بر او حمله و کشته شود. ابومسلم محمد بن ثابت را به سرپرستی قضای مرو گماشت و کسی را مأمور کرد و گسیل داشت و ابراهیم کشته شد، و روایت شده است که ابراهیم صائغ پیش ابومسلم آمد و او را پند و اندرز داد، ابومسلم گفت رای و اندیشه‌ات را شناختیم به خانهٔ خود برگرد، ابراهیم به خانهٔ خود برگشت و بر خود حنوط پاشید و کفن پوشید و پیش ابومسلم که در حضور گروهی از مردم بود برگشت و او را اندرز داد و به تندی سخن گفت، ابومسلم فرمان داد او را کشتند و پیکرش را در چاهی افکندند.

## محمد بن ثابت عبدی

اصل او از مردم بصره بود و از ابوالمتوکل روایت می‌کرد و عهده‌دار قضاء مرو شد، عبدالله بن مبارک و جز او از او روایت کرده‌اند.

## یعقوب بن قعقاع

از مردم مرو و در همان شهر قاضی بود، او از عطاء بن ابی رباح روایت می‌کرد و ثوری و عبدالله بن مبارک از او روایت می‌کردند.

## منصور بن ابی سُریرة

عبدالله بن مبارک از او روایت کرده است.

## حسین بن واقد

از عبدالله بن بریده روایت کرده و حدیث او پسندیده بوده است.

## خارجة بن مصعب سرخسی

مردم از احادیث او پرهیز می کردند و نقل کردن آن را رها کردند.

## نوح بن ابی مزیم

کنیه اش ابو عصمت بود.

## ابو حمزه سُگری

از مردم سالخورده مرو بود.

## حفص بن عبدالرحمان بلخی

کنیه اش ابو عمرو و ساکن نیشابور بود.

## عبدالله سجزی

از مردم سجستان بود و برای سفیان ثوری و جز او روایت کرده است و برای بازرگانی به نیشابور آمد و شد داشت.

## نَهْشَلُ بن سعید بن وردان

از ضحاک بن مزاحم روایت کرده است.

## فضل بن موسی سینانی

سینان دهکده‌یی از دهکده‌های مرو از بخش سقادم است. فضل محدثی ثقه بوده است. و کعب بن جراح و جز او از او روایت کرده‌اند.

## عبدالله بن مبارک

کنیه‌اش ابو عبدالرحمان بوده و به سال یکصد و هیجده زاده شده است. او به کسب دانش پرداخت و روایات بسیاری را روایت و کتابهای بسیاری در رشته‌های گوناگون علمی تألیف کرده است و اشعاری در زهد و تشویق بر جهاد سروده است که گروهی آنها را از او فرا گرفته‌اند و گروهی دیگر آنها را از گفته‌های ایشان نوشته‌اند. عبدالله بن مبارک به عراق و حجاز و شام و مصر و یمن سفر کرد و دانش بسیاری شنید و آموخت، او محدثی مورد اعتماد و امین و پرحدیث و امام و حجت بود. او به سال یکصد و هشتاد و یک در شصت و سه سالگی به هنگام بازگشت از جنگ در شهر هیت درگذشت.

## نَضْر بن محمد مروزی

او از پیشروان دانش و فقه و فضل و عقل در نظر محدثان بوده و دوست عبدالله بن



مبارک و از یاران ابوحنیفه بوده است.

## مکی بن ابراهیم بلخی

کنیه‌اش ابوسکن بوده و به سال دویست و پانزده در بلخ درگذشته است. محدثی مورد اعتماد بوده است و به هنگام رفتن به حج به بغداد آمد و چون حج گزارد باز هم به بغداد برگشت و به هنگام رفتن و باز آمدن برای مردم حدیث نقل کرد و مردم از گفته او نوشتند و او در حدیث استوار بود.

## نضر بن شُمیل مَرُوزی

او از مردم بصره و از قبیله بنی‌مازن و صاحب حدیث و از راویان شعر و دانا به قواعد نحو و تاریخ جنگها بوده است، او در خراسان به سال دویست و سه به روزگار خلافت مأمون و پیش از آن که مأمون از خراسان بیرون آید درگذشته است.<sup>۱</sup>

## مقاتل بن سلیمان بلخی

فراهم آورنده تفسیری بر قرآن بوده و از ضحاک بن مزاحم و عطاء روایت کرده است، اصحاب حدیث از نقل حدیثهای او خودداری می‌کنند و آن را ناشناخته می‌دانند.

## ابومطیع بلخی

نامش حکم و نام پدرش عبدالله و سرپرست قضای بلخ بوده است، او پیرو مُرجئه بوده است و عبدالرحمان بن حرمله و جز او را دیده است، ابومطیع کور بوده و از نظر محدثان در حدیث سست و ناتوان است.

۱. فظنی در کتاب انباه الرواة شرح حال نضر و گفتگوهای او را با مأمون آورده است، به ج ۳، صص ۳۵۰-۳۴۸، چاپ ۱۳۷۴ قیصرمراجعة فرماید.